



مِیسنِ کِری

عادات و آداب روزانه بزرگان زنان نامی

ترجمه نسربین طباطبایی



عادات و آداب روزانه بزرگان



مِیسنِ کِری

عادات و آداب روزانه بزرگان

زنان نامی

ترجمه نسربین طباطبایی



فرهنگ جاوید



میسن کری



فرهنگ جاوید

www.farhangejavid.com

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۵۴۳۱ | تلفن: ۰۲۱۶۶۹۰۶۰۳۱

@farhangejavid

@farhangejavidpub

@farhangejavid

Mason Currey

Daily Rituals: Women at Work

Knopf, 2019

Persian translation Copyright © Farhange Javid Publishing, 2023

First published 2023

All rights reserved

عادات و آداب روزانه بزرگان: زنان نامی

ترجمه نسرين طباطبائي

ميسن كرى

مجموعه فرهنگ و علوم انسانی

ويراسته تحريريه فرهنگ جاويد

مدیر هنری و طراح جلد: محمد باقر جاوید

دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

ناشر: انتشارات فرهنگ جاوید

صفحه آرا: احمد جاوید

چاپ اول: ۱۴۰۲

تعداد: ۵۰۰ نسخه

© کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات فرهنگ جاوید محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن چه جزئی چه کلی (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

Currey, Mason

کری، میسن

عادات و آداب روزانه بزرگان: زنان نامی، میسن کری، ترجمه نسرين طباطبائي، تهران:

فرهنگ جاوید، ۱۴۰۲.

۳۹۲ ص. (مجموعه فرهنگ و علوم انسانی)

ISBN: 978-622-7004-27-4

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۰۴-۲۷-۴

Daily Rituals: Women at Work

عنوان اصلی:

۱. زنان ۲. اخلاق کار. طباطبائي، نسرين، ۱۳۲۹ - ، مترجم.

۷۰۴/۰۴۲۰۱ - ۸۸۶۳۱۸۹

NX۱۶۴ ۱۴۰۱

برای ربکا

عادت‌ها به تدریج چهره زندگی انسان را تغییر می‌دهند همان‌گونه که زمان
چهره فیزیکی انسان را تغییر می‌دهد؛ و انسان خبر ندارد.
ویرجینیا وولف، مدخل دفتر خاطرات، ۱۳ آوریل ۱۹۲۹

فهرست

پیشگفتار ۱۷

یادداشتی درباره کتاب ۲۳

نوعی غرابت

۳۳	ماریسول	۲۷	اوکتاویا باتلر
۳۶	نینا سیمون	۲۹	یایوی کوساما
۳۸	دایان آریس	۳۰	الیزابت بیشاپ
		۳۱	پینا باوش

صدف خوراکی و شامپانی

۵۵	السا اسکیاپارلی	۴۳	لوئیز نولسن
۵۶	مارتا گراهام	۴۶	ایساک دینیس
۵۹	الیزابت بوئن	۴۸	ژوزفین بیکر
۶۱	فریدا کالو	۵۰	لیلیان هلمن
۶۵	اگنس دمیل	۵۳	کوکوشانل

گرداب

۷۳	لوئیزامی آلکت	۸۸	ادنا سنت وینسنت میلی
۷۷	زدکلیف هال	۹۰	تلولا بَنکهد
۸۰	آیلین گری	۹۲	بیرگیت نیلسون
۸۱	ایسادورا دانکن	۹۴	زورانیل هرشتن
۸۴	کولت	۹۶	مارگریت برک-وایت
۸۶	لین فانتن		

رنج و ملال

۱۰۱	ماری باشکیرتسِف	۱۱۱	لئونتاین پرایس
۱۰۲	ژرمن دواستال	۱۱۲	گرتروود لارنس
۱۰۴	ماری مارکیزدوِدفان	۱۱۴	ایدیث هِد
۱۰۵	دوروتی پارکر	۱۱۷	مارلین دیتريش
۱۰۷	ادنا فِریر	۱۱۸	آیدا لوپینو
۱۰۸	مارگریت میچل	۱۲۰	بتی کامدن
۱۰۹	مِرین اندرسن		

غفلت محض

۱۲۵	زویی ایکینز	۱۳۸	ریچل وایتريد
۱۲۶	اگنس مارتین	۱۳۹	الیس واکر
۱۲۹	کاترین مَنسفیلد	۱۴۰	کِرول کینگ
۱۳۰	کاترین ان پورتر	۱۴۱	اندريا زيتيل
۱۳۴	بریجت رایلی	۱۴۳	مردیث مانک
۱۳۶	جولی مِرِتو	۱۴۵	گریس پِیلی

یک بالن، یک سفینه فضایی، یک زیردریایی، یک کمد

سوزان سانتاگ ۱۴۹ جون میچل ۱۵۴

۱۶۵	کیت شوپن	۱۵۷	مارگریت دوراس
۱۶۷	هری یت جیکبز	۱۵۸	پنلوپه فیتزجرالد
۱۶۹	ماری کوری	۱۶۱	باربازا هپورث
		۱۶۳	استلا بوئن

رضا و آرامش

۱۹۰	کرولی اشنیمَن	۱۷۵	جورج الیوت
۱۹۲	مریلین مینتر	۱۷۶	ایدیث وارتن
۱۹۳	جوزفین مکسپر	۱۷۸	آنا پاؤلوا
۱۹۵	جسی نورمن	۱۸۰	الیزابت برت براونینگ
۱۹۶	مگی نلسن	۱۸۲	ویرجینیا وولف
۱۹۷	نیککی جیووانی	۱۸۵	وَنسابل
		۱۸۸	مگی همبلینگ

زندگی غیرعادی

۲۱۰	فنی هرست	۲۰۱	ان برڈستريت
۲۱۱	امیلی پُست	۲۰۲	امیلی دیکنسن
۲۱۲	جَنیت اسکادر	۲۰۶	هری یت هازمر
۲۱۵	سارا برنار	۲۰۶	فنی ترالپ
۲۱۹	خانم پتريک کمبل	۲۰۸	هری یت مارتینو

طرح نامحسوس و پنهانی

۲۳۱	الینور آنتین	۲۲۳	نیککی دوسن فال
۲۳۳	جولیا وولف	۲۲۶	روث آساوا
۲۳۴	شارلت بری	۲۲۶	لی لا کتسین
۲۳۵	هیلن دایم	۲۲۸	هلن فرانکنتالر
۲۳۸	ایزابیل آلنده	۲۳۰	آیلین فرل

۲۴۰	زَدی اسمیت	۲۴۳	کاترین اوپی
۲۴۱	هیلاری مَنیل	۲۴۵	جون جونس

عزم راسخ

۲۴۹	ماری تیرز روده ژوفرَن	۲۵۸	کریستینا روستی
۲۵۱	الیزابت کارتر	۲۵۹	جولیا وارد هاو
۲۵۴	مری وولستُنکرافت	۲۶۲	هَری یت بیچراستو
۲۵۴	مِری شِلی	۲۶۳	زُزا بونور
۲۵۵	کلارا شومان	۲۶۶	الِثینور روزولت
۲۵۶	شارلت برونته	۲۶۸	دوروتی تامپسن

نوسان‌های بخت

۲۷۳	جَنیت فِریم	۲۸۵	شرلی جکسن
۲۷۷	جِین کمپیون	۲۸۷	آلما تامس
۲۷۷	آنِیس واردا	۲۸۹	لی کراسنِر
۲۸۰	فرانسواز ساگان	۲۹۲	گریس هارتینگن
۲۸۲	گلوریا نیلر	۲۹۴	تونی کید بَمبارا
۲۸۴	آلیس نیل	۲۹۶	مارگریت واکر

فضایی ممتاز

۳۰۱	تامارا دِ لِمپیتسکا	۳۱۳	میراندا جولای
۳۰۳	رومین بروکس	۳۱۵	پتی اسمیت
۳۰۶	یودورا ولتی	۳۱۵	نتوزاکی شانگه
۳۰۸	النا فرانته	۳۱۶	سیندی شرمَن
۳۰۹	جون دیدیون	۳۱۸	رِنی کاکس
۳۱۰	شیلا هتی	۳۱۹	پتا کوین

از خشم تا نُمیدی و برگشت به خشم

۳۳۴	گوئندولین بروکس	۳۲۵	جونای بارنز
۳۳۵	جین ریس	۳۲۷	کِته کولویثس
۳۳۹	ایزابیل بیشاپ	۳۲۹	لورین هنزبری
۳۴۲	دوریس لِسینگ	۳۳۲	ناتالیا گینتزبورگ

۳۴۷ سپاسگزاری

۳۵۱ یادداشت‌ها

۳۸۱ منبع تصاویر/حق اجازه

۳۸۳ نمایه

پیشگفتار

این کتاب دنباله و تعدیل‌کننده کتابی دیگر است. در سال ۲۰۱۳ عادات و آداب روزانه بزرگان: چنین کنند بزرگان، چو کرد باید کار^۱ را منتشر کردم که مجموعه‌ای بود از شرح حال‌های مختصر زندگی کاری روزمرهٔ رمان‌نویسان، شاعران، نقاشان، آهنگسازان، فیلسوفان و سایر شخصیت‌های خلاق و بااستعداد. به این کتاب می‌بالم و خوشحالم خوانندگانی یافته است که همچون من تماشاگر روند خلاقیت هستند و برایشان جالب است که بدانند بتهوون برای آماده کردن قهوهٔ صبحگاهی‌اش دقیقاً شش دانه قهوه می‌شمرد، یا جورج بلنچین بهترین رقص‌هایش را در حین اتوزدن طراحی می‌کرد، یا مایا آنجلو در اتاق کوچک محقر یک هتل می‌نوشت، درحالی‌که یک واژه‌نامه، یک کتاب مقدس، یک دست‌ورقی بازی و یک بطری شیری دور خودش چیده بود. اما اکنون اذعان می‌کنم که این کتاب نقصی عمده داشت: از صد و شصت و یک شخصیتی که در آن گنجانده بودم فقط بیست و هفت تن زن بودند. کمتر از ۱۷ درصد.

۱. *Daily Rituals: How Great Minds Make Time, Find Inspiration, and Get to Work*؛ این کتاب به قلم حسن کامشاد ترجمه و از سوی فرهنگ جاوید منتشر شده است. نک: عادات و آداب روزانه بزرگان: چنین کنند بزرگان، چو کرد باید کار، ترجمه حسن کامشاد، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۴. (ناشر)

چگونه توانستم این کتاب را با چنین نابرابری جنسیتی فاحشی به چاپ بسپارم؟

پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش ندارم. هدف من نگارش شرح حال اندیشمندان بزرگ تمدن غرب در چند صد سال اخیر بود، فکر می‌کردم موفقیت کتاب مرهون این بوده است که طیف گسترده‌ای از شخصیت‌های نامدار و عادت‌های عادی روزانه آنها را در کنار هم آورده بودم. متأسفانه، اثر جانبی تمرکز بر معروف‌ترین شخصیت‌ها در ادبیات، نقاشی و موسیقی کلاسیک این است که اکثر آنان مرد هستند. اینکه برای یافتن شرح حال شمار بیشتری از زنان و روایت کردن آنها تلاش بیشتری نکرده‌ام نشان‌دهنده ضعف حافظه من است و به‌خاطر آن صمیمانه متأسفم.

بنابراین، کتاب حاضر تلاشی است دیر هنگام برای جبران آن نابرابری جنسیتی و به‌علاوه دلم می‌خواهد هدفی را که برای کتاب نخست داشتم بهتر برآورده سازد. با آن کتاب امید داشتم به چیزی بیش از مجموعه‌ای از امور پیش‌پاافتاده روشنفکرانه دست یابم؛ می‌خواستم آن کتاب برای کسانی که سعی می‌کنند به طرح‌های خلاقانه خود بپردازند و می‌کوشند به‌طور منظم برای طرح خود وقت بگذرانند یا به حالت روحی مناسب کار برسند، به‌راستی مفید واقع شود. من اغلب به عنوان نویسنده در چنین وضعیتی بوده‌ام، در نتیجه همیشه مشتاق بودم که بشنوم چگونه دیگران در ابتدایی‌ترین سطح از پس کار برمی‌آیند.

آیا هر روز می‌نویسند یا نقاشی می‌کنند یا آهنگ می‌سازند، در این صورت چقدر به کار می‌پردازند و چه موقع شروع به کار می‌کنند؟ آیا تعطیلات آخر هفته را هم روز کاری به حساب می‌آورند؟ چطور به کار خود می‌رسند و در عین حال امرار معاش می‌کنند، به قدر کافی می‌خوانند و به افرادی که در زندگی با آنها سروکار دارند رسیدگی می‌کنند؟ و حتی اگر از عهده سامان‌دهی امور — کی و کجا و به چه مدت — برآیند، چگونه از پس بحران‌های گذرای اعتماد به نفس و انضباط فردی برمی‌آیند؟

اینها همه سؤال‌هایی هستند که سعی کردم، دست‌کم به‌طور غیرمستقیم، در نخستین کتاب عادات و آداب به آنها بپردازم. اما مسئله تمرکز بیش‌ازحد بر

مردان نامدار و موفق این است که موانعی که با آنها روبه‌رو می‌شدند اغلب به برکت همسران فداکار، خدمتکاران، میراث قابل توجه و انبوه امتیازهایی که در طی قرون و اعصار به آنان داده شده بود، تعدیل می‌شدند. در نظر خوانندگان امروزی، این امر آنها را به عنوان سرمشق قدری بی‌فایده جلوه می‌دهد. غالباً برنامه روزانه اندیشمندان بزرگ، با نوبت‌های دقیقاً تنظیم شده کار، قدم زدن و چرت زدن، در امان مانده از دغدغه‌های کسل‌کننده‌ای از قبیل پول درآوردن، پخت و پز و وقت‌گذراندن با عزیزان، شگفت و غیرعملی به نظر می‌رسد.

در مقابل، تمرکز بر زنان چشم‌اندازهای شگرفی از سرخوردگی و سازش بر انسان می‌گشاید. درست است که بسیاری از زنان مورد بحث در این کتاب از قشر مرفه بودند و همه این زنان در زندگی روزانه در حال جدال با مشکلات و موانع نبودند، اما بسیاری از آنان چنین وضعیتی داشتند. بیشتر آنان در جوامعی بار آمدند که به کار خلاقانه زنان بی‌اعتنا بود یا آن را نمی‌پذیرفت، و بسیاری از آنان والدین یا همسرانی داشتند که به شدت با تلاش آنها برای اولویت دادن به ابراز وجود در برابر نقش‌های سنتی همسر، مادر و خانه‌دار مخالفت می‌کردند. شماری از آنان فرزندان داشتند و در ایجاد موازنه بین نیازهای افراد تحت تکفل خود و هدف‌هایشان باید دست به انتخاب‌های سخت و آزارنده‌ای می‌زدند. در عمل همه آنها در میان مخاطبان خود و در بین کسانی که به نوعی کنترل‌کنندگان راه نیل به موفقیت حرفه‌ای بودند — ویراستاران، ناشران، موزه‌داران و سایر سلیقه‌سازان که به کرات از قضا کارهای مردان را ارج و برتر به شمار می‌آوردند — با تبعیض جنسیتی روبه‌رو بودند. و تازه موانع درونی زنان هنرمند، انواع گوناگون خشم، احساس گناه و عصبانیت ناشی از واداشتن آدم و عالم برای توو دستاوردهایت جایی بگشایند، در اینجا به حساب نیامده است.

البته، من از خطر جدا کردن «هنرمندان زن» از هنرمندان به معنای عام (آن هم در کتابی به تألیف یک مرد!) آگاهم. بسیاری از زنانی که شرح‌حالشان در این کتاب آمده است عادت داشته‌اند ببینند دستاوردهای آنان به جنسیتشان ربط داده می‌شود و هیچ‌یک از آنها از این بابت خشنود نبوده است. آن‌طور که گریس هارتینگن نقاش به مصاحبه‌کننده‌ای گفت: «هیچ‌گاه به اینکه هنرمندی

مؤنث هستم توجه نداشته‌ام و از اینکه یک زن هنرمند خوانده شوم بیزارم. من هنرمندم.» خوب یا بد من سعی کردم در این مجموعه به هنرمندان همان‌گونه بپردازم که در کتاب نخست به مردان (و کمتر به زنان) پرداخته‌ام، با مدخل‌هایی برگرفته از نامه‌ها، خاطرات، گفت‌وگوها و روایت‌های دست دوم برای گردآوری توصیف‌هایی موجز در این مورد که چگونه آنان در طی روز کارشان را انجام می‌دادند.

با وجود این، چند تفاوت عمده بین این کتاب و سلف آن وجود دارد. درحالی‌که در کتاب قبلی فقط شخصیت‌هایی را گنجاندم که می‌توانستم چکیده نسبتاً کاملی از روز کاری عادی آنها به دست بدهم، در اینجا آزادی عمل بیشتری به خود داده‌ام و دربارهٔ هنرمندانی نوشته‌ام که واقعاً تابع برنامهٔ منظمی نبودند، یا به این سبب که مشکلات زندگی مجال تبعیت از چنین برنامه‌ای را به آنها نمی‌داد و یا به این علت که برایشان مهم نبود که تابع برنامهٔ منظمی باشند. افزون بر آن، از آنجا که فرض را بر این قرار داده‌ام که ممکن است خوانندگان با بسیاری از این زنان آشنا نباشند — همهٔ آنان در رشتهٔ خودشان شخصیت‌های برجسته‌ای بودند اما لزوماً مردم عادی آنها را خوب نمی‌شناسند — من فضای بیشتری را به شرح حال اجمالی آنها و روزهای کاری‌شان در شرایط حرفهٔ آنها اختصاص داده‌ام.

در کتاب حاضر همچنین به فعالیت خانوادهٔ شخصیت‌های مورد بحث توجه بیشتری کرده‌ام. برای بسیاری از این هنرمندان رسیدگی به نیازهای فرزندان‌شان عامل عمده‌ای بود که وقتشان را می‌گرفت (همسران نیازمند یا خودسر با فاصلهٔ اندکی در جایگاه دوم قرار می‌گرفتند)، و توضیح این موضوع که چگونه می‌توانستند کار خلاقانه‌شان را با دغدغه‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی سازگار کنند — چه از طریق وجدان کاری یا تقسیم هوشمندانهٔ وقت خود، غفلت کردن راهبردی از برخی وظایف یا ترکیبی از اینها — برای توصیف واقعیات روزانهٔ کار آنها بسیار مهم بود. پرداختن به این مسائل همچنین بخشی از تلاش یادشده در بالا در این جهت بوده است که این کتاب را برای خوانندگان امروزی که سعی می‌کنند گره‌های خلاقیت و سامان‌دهی کار خود را بگشایند مناسب‌تر و مفیدتر

کنم. می‌خواستم موانع روزمره‌ای را که این زنان با آنها مواجه بودند حتی‌الامکان با دقت ثبت کنم، و اگر در واقع قادر بودند بر این موانع چیره شوند شرح بدهم چگونه در عمل بر آنها فائق آمدند.

منظورم این نیست که بگویم هنرمند بودن به نوعی شاق و عاری از لذت است. با آنکه جا باز کردن برای کار خلاقانه ممکن است مستلزم زیرکی و ازخودگذشتگی باشد، خود کار اغلب عمیقاً جذاب و نشاط‌آور است. در صفحات این کتاب سعی کرده‌ام حق مطلب را در مورد این دوگانگی بجا آورم — یعنی ممکن بودن سازگار کردن به گفته سوزان سانتاگ، «زندگی و طرح کار»، و دست برداشتن از تلاش که به همان اندازه ناممکن است. در حین تألیف این کتاب سؤالی که پیوسته از خود می‌پرسیدم همان پرسشی بود که کولت زمانی درباره ژرژ ساندر پرسید: آخر چگونه می‌توانست از عهده کار برآید. این کتاب دربردارنده صد و چهل و سه تلاش است برای یافتن پاسخی به این پرسش.

یادداشتی درباره کتاب

شرح حال‌ها را جداگانه نوشتم، سپس در این مورد که چگونه آنها را به بهترین وجه برای انتشار نظم و ترتیب بدهم فکر کردم. طرح‌های سازمان‌دهی ساده — به ترتیب زمان، به ترتیب الفبا، برحسب موضوع — همه به نحوی نادرست از آب درآمدند. سرانجام، تصمیم گرفتم مدخل‌ها را در سیزده بخش گرد هم بیاورم که به من امکان داد مدخل‌هایی را که فکر می‌کردم به نحوی با هم ارتباط دارند، بی‌آنکه (امیدوارم) این کار بیش از اندازه ساده یا خشک و بی‌روح باشد، با هم در یک گروه بگذارم. همچنین سعی کردم مدخل‌ها را به نحوی بخش کنم که خوانندگانی آنها از اول تا آخر کتاب لذت بخش باشد — اما گمان می‌کنم بسیاری از خوانندگان ترجیح می‌دهند کتاب را ورق بزنند و مطالب را کم و بیش بدون ترتیب بخوانند، شیوه‌ای که می‌پذیرم و حتی آن را تشویق می‌کنم.

نوعی غرابت

اوکتاویا باتلر (۱۹۴۷-۲۰۰۶)

باتلر پس از تماشای فیلم دختر ابلیس مریخی محصول ۱۹۵۴ در تلویزیون، در سن دوازده سالگی شروع به نوشتن داستان‌های علمی-تخیلی کرد. این نویسنده زاده کالیفرنیا سال‌ها بعد به یاد آورد: «درحالی‌که فیلم را تماشا می‌کردم چند نکته پی‌درپی بر من آشکار شد: اولی این بود که 'خدای من، خودم می‌توانم داستانی بهتر از این بنویسم.' بعد فکر کردم: 'ای بابا، هرکس می‌تواند داستانی بهتر از این بنویسد.' و سومین فکری که به ذهنم خطور کرد حرف آخر را زد: 'یک نفر برای نوشتن این داستان مزخرف پول گرفته. بنابراین دست به کار نوشتن شدم و یک سال بعد، سخت مشغول نوشتن داستان‌های تخیلی مزخرف برای مجله‌های نوپا بودم.' باتلر پس از اتمام کالج، ضمن آنکه صبح‌های زود همچنان می‌نوشت، به سلسله‌ای از کارهای "بی‌اهمیت و ناخوشایند" - از جمله ظرفشویی، بازاریابی از طریق تلفن و کار در یک انبار کالا - پرداخت. باتلر می‌گفت: «احساس می‌کردم مثل حیوانات شده‌ام، که زندگی می‌کنم تا فقط زنده باشم، فقط زندگی را بگذرانم. اما مادامی‌که می‌نوشتم احساس می‌کردم زندگی می‌کنم تا کاری فراتر از آن انجام بدهم، کاری که واقعاً برایم اهمیت داشت.» سرانجام باتلر در ۱۹۷۶ نخستین رمانش با عنوان ارباب نقش‌ها را منتشر کرد و

در پی آن طی چهار سال بعد سالی یک رمان، از جمله یکی از معروف‌ترین آثارش، خویشاوند که در ۱۹۷۹ نگاشته شده بود، از او منتشر شد و از آن پس او توانست فقط از راه نویسندگی امرار معاش کند.

زمانی که باتلر نویسنده‌ای با شهرت جهانی شد غالباً از او درخواست می‌شد نویسندگان جوان را راهنمایی کند. او همیشه می‌گفت مهم‌ترین کار این است که هر روز، چه حس و حال نوشتن داشته باشید یا نداشته باشید، بنویسید. می‌گفت: «گور پدر الهام.» باتلر همچنین توصیه می‌کرد نویسندگان جویای نام «به شرح حال چند نویسنده نگاهی بیندازند تا ببینند آنها چه می‌کنند.»

این بدان معنی نیست که شما باید کاری را بکنید که هریک از آنها انجام می‌دهند، چیزی که از کارهایشان یاد می‌گیرید این است که آنها راه خود را به نحوی پیدا کرده‌اند. دریافته‌اند چه چیزی برای آنها کارساز است. برای مثال، من بین ساعت سه و چهار بامداد از خواب برمی‌خیزم، زیرا این برای من بهترین زمان نویسندگی است. برحسب تصادف به این نکته پی بردم، زیرا آن وقت‌ها که برای دیگران کار می‌کردم وقت نداشتم در طول روز بنویسم. کارهای بدنی می‌کردم، آن هم بیشتر کارهای بدنی دشوار، برای همین شب که به خانه برمی‌گشتم بسیار خسته و علاوه بر آن سخت درگیر مسائل دیگران بودم. دریافتم که بعد از گذران اوقات طولانی با دیگران نمی‌توانم خیلی خوب کار کنم. باید بین زمانی که با دیگران می‌گذراندم و زمانی که به نوشتن می‌پرداختم قدری بخوابم، برای همین صبح زود از خواب بیدار می‌شدم. معمولاً حول و حوش ساعت دو بامداد، که واقعاً صبح خیلی زود بود، از خواب برمی‌خاستم. اما بلندپرواز بودم و تا زمانی که آماده‌ی رفتن به سرکار می‌شدم می‌نوشتم.

هنگامی که باتلر با به سن گذاشت برنامه‌ی روزانه‌اش قدری معتدل‌تر شد و بنابر شرح حالی که در سال ۲۰۰۰ در سیاتل تایمز چاپ شد، برنامه‌ی روزانه‌ی او به گفته‌ی خودش از این قرار بود: «بین پنج‌ونیم و شش‌ونیم بامداد از خواب بیدار می‌شوم،

به کارهای خانه رسیدگی می‌کنم و در ساعت نه صبح پشت کامپیوتر می‌نشینم و می‌نویسم. او خود را نویسنده‌ای کم‌کار به حساب می‌آورد و می‌گفت در بخش زیادی از روز کاری «کتاب می‌خوانم یا می‌نشینم و به نقطه‌ای خیره می‌شوم یا به نوار صوتی کتاب‌ها یا موسیقی یا چیز دیگری گوش می‌دهم، بعد یکباره با شدت و حدت شروع به نوشتن می‌کنم.» به این ترتیب او اوقات زیادی را در تنهایی می‌گذراند که خیلی هم باب میل این نویسنده «مردم گریز» بود. باتلر در ۱۹۹۸ گفت: «زمانی از مصاحبت با مردم بیشتر از همیشه لذت می‌برم که بتوانم مدت زیادی تنها باشم. آن وقت‌ها از این بابت نگران بودم چون خانواده‌ام نگران بودند. سرانجام پی بردم من همینم که هستم. همین و بس. همه ما یک جورهایی عجیب و غریبیم و این غرابت من است.»

یایوی کوساما (۱۹۲۹-)

این هنرمند مفهوم پرداز ژاپنی در زندگینامه خودنوشتش با عنوان دام بی‌کرانگی در ۲۰۱۱ نوشت: «هر روز با درد، نگرانی و ترس می‌جنگم و تنها روشی که برای تسکین بیماری‌ام یافته‌ام آفرینش هنر است.» کوساما از کودکی دچار توهم دیداری و شنیداری بوده است؛ در ۱۹۷۷ خود را به بیمارستان روانی توکیو سپرد و تا امروز در آنجا زندگی می‌کند. در آن سوی خیابان کارگاهی ساخت که هر روز در آن کار می‌کند. کوساما در زندگینامه خودنوشتش برنامه روزانه خود را این‌سان توصیف کرد:

زندگی در بیمارستان تابع برنامه ثابتی است. ساعت نه شب به رختخواب می‌روم و صبح روز بعد ساعت هفت برای آزمایش خون بیدار می‌شوم. هر روز صبح ساعت ده به کارگاهم می‌روم و تا ساعت شش یا هفت بعد از ظهر کار می‌کنم. شب‌ها می‌نویسم. این روزها می‌توانم کاملاً روی کارم تمرکز کنم، در نتیجه، از وقتی که به توکیو نقل مکان کرده‌ام بسیار فعال شده‌ام.

در واقع، چون در طی دو دهه گذشته در فضای بین‌المللی عالم هنر کوساما

را کشف کرده است، او ناگزیر گروه کوچکی از دستیاران را به خدمت گرفته تا به او کمک کنند از پس تقاضایی که برای کارهای او وجود دارد برآید — و این روزها کوساما سخت‌تر از همیشه کار می‌کند. او در ۲۰۱۴ گفت: «هر روز با ساختن کارهای هنری عالم تازه‌ای می‌آفرینم. صبح زود از خواب برمی‌خیزم و شب‌ها تا دیروقت، گاهی تا ساعت سه بامداد، بیدار می‌مانم، فقط برای آنکه هنر بیافرینم. با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنم و دمی نمی‌آسایم.»

الیزابت بیشاپ (۱۹۷۹-۱۹۱۱)

الیزابت بیشاپ، شاعر آمریکایی در ۱۹۷۸ گفت: «بعضی روزها فقط می‌نویسم و می‌نویسم و بعد ماه‌ها می‌گذرد و قلم بر کاغذ نمی‌گذارم.» فرانک بیدارت، شاعر و دوست بیشاپ تأیید کرد که «او (تا جایی که می‌دانم) هر روز، یا بنابر هیچ‌گونه روال منظمی نمی‌نوشت. . . وقتی ایده شعری ذهنش را به خود مشغول می‌کرد، تا جایی که می‌توانست آن را پیش می‌برد و بعد می‌گذاشت تکه‌هایی از شعر مدت‌های مدید ناسروده بمانند تا شعر تمام شود.» برای مثال، بین شروع و اتمام شعر «گوزن» بیست سال فاصله افتاد.

بیشاپ غالباً به خاطر بازده اندکش احساس گناه می‌کرد — او در دوران زندگی‌اش فقط حدود صد شعر منتشر کرد — و آرزو می‌کرد شعرهای بیشتری سروده بود. در اوایل دهه ۱۹۵۰ برای مدتی کوتاه کوشید روند شعرسرایی‌اش را به کمک مواد محرک شتاب بخشد. در آن موقع بیشاپ به تازگی از ایالات متحد به برزیل نقل مکان کرده بود تا به معشوقش لوتا جی ماسدو سوناریس ملحق شود. اما به محض استقرار در آنجا متوجه شد آسم مزمنش بسیار وخیم‌تر شده است. برای مهار کردن بیماری‌اش شروع به مصرف کورتیزون کرد و متوجه شد عوارض جانبی آن دارو برای یک نویسنده بالقوه مفیدند. کورتیزون موجب بی‌خوابی توأم با نوعی سرخوشی خلاقه می‌شود که به نظر بیشاپ می‌توانست برای سرودن شعر و داستان‌های کوتاهی که در آن زمان در نظر داشت بنویسد مفید باشد. او به رابرت لوئیل شاعر، دوست صمیمی و محرم اسرارش گفت: «تأثیر دارو در آغاز عالی است.»